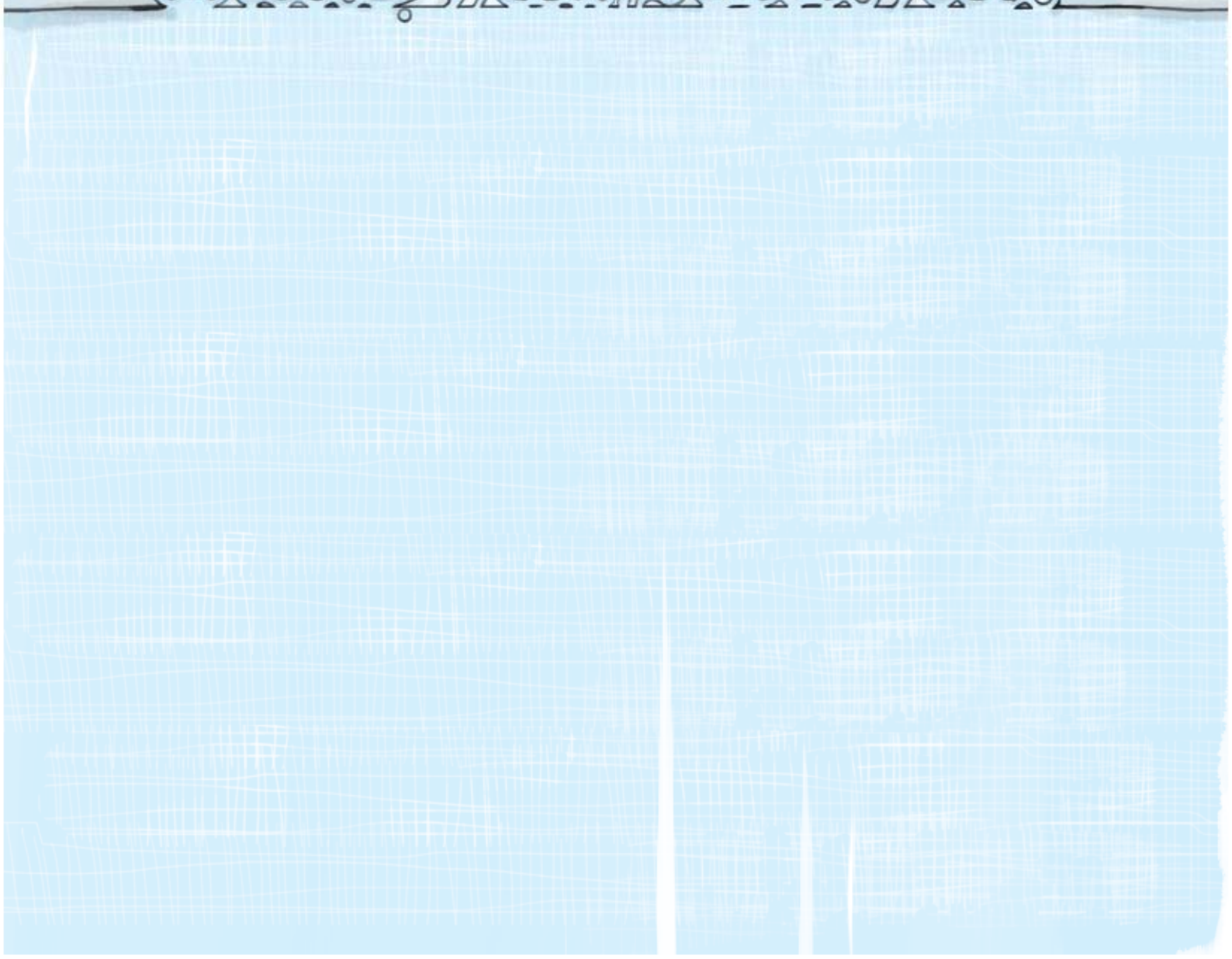


# بخش اول

موسسه تخصصی زبان و آموزش زبان



# مستوايش

شاعر: مستوره كردستاني

اي نام نكوي تو، سردفتر ديوانها / وي طلعت روي تو زينتده عنوانها

1 ای [خدایی که] نام خوب تو شروع کننده همه کتابهای شعر است، و ای [کسی که] درخشندگی روي تو باعث آرایش و زیبایی سراغهاست.

2 دفتر و ديوان و عنوان: تناسب / نام و عنوان: تناسب

3 ای [کسی که] نام نكوي تو، سردفتر ديوانها [است] / وي [کسی که] طلعت روي تو زينتده عنوانها [است] ← 4 بمله

ای: حرف ندا / نام و طلعت: نهاد / سر دفتر ديوانها و زينتده عنوانها: مسند / فعل اسنادی «است» از انتهای دو مصراع حذف شده است. / نام نكو: ترکیب وصفی / نام تو، سردفتر ديوانها، طلعت روي، روي تو، زينتده عنوانها: ترکیب اضافی

## مستوو کدستان

۱۲۶۴ - ۱۲۲۰ هـ. ق

«ماه شرف خانم» فرزند ابوالحسن مستوره كردستاني، متولد ۱۲۲۰ قمری در شهر سنج شاعری است که به دو زبان فارسی و گُردی شعر سروده است. او را نخستین زن تاریخ‌نویس گُرد در ایران شمرده‌اند. «ديوان شعر» و «تاریخ اردلان» از آثار اوست.

## به نام خدایی که جان آفرید

شاعر: سعدی شیرازی (بوستان)

قالب شعر: مثنوی

به نام خدایی که جان آفرید / سخن‌گفتن اندر زبان آفرید

1 زبان و سخن‌گفتن: مراعات نظیر

2 به نام خدایی [آغاز می‌کنم] که جان [را] آفرید / سخن‌گفتن اندر زبان [را] آفرید ← 3 بمله

جان و سخن‌گفتن: مفعول / نام و زبان: متمم / آفرید: فعل ماضی، سوم‌شخص مفرد / نام خدا: ترکیب اضافی

قافیه: جان و زبان / ردیف: آفرید

خداوند بخشنده دستگیر / کریم خطابخش پوزش‌پذیر

1 خداوند بخشنده‌ای که [در سختی‌ها] یاریگر انسان‌هاست، بخشنده‌ای که اشتباهات و گناهان بندگان را می‌بخشد و عذرخواهی و توبه آنان را می‌پذیرد.

2 واج‌آرایی: مصوت «ب»

3 [او] خداوند بخشنده دستگیر [است] / [او] کریم خطابخش پوزش‌پذیر [است] ← 2 بمله

1 اگر از نظر دستوری بیت را بررسی کنیم، می‌بینیم که «بخشنده و دستگیر» صفت برای خداوند هستند و «خطابخش و پوزش‌پذیر» صفت برای کریم؛ ولی از نظر معنی و محتوای بیت، تمام صفات یادشده، صفت خداوند هستند، چرا که همه آن‌ها به خداوند برمی‌گردند.

خداوند بخشنده، بخشنده دستگیر، کریم خطابخش، خطابخش پوزش‌پذیر: ترکیب وصفی

قافیه: دستگیر و پوزش‌پذیر / ردیف: -

### پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس

همه موجودات، از انسان‌ها و پرندگان تا مورچه و مگس همه مطیع فرمان او هستند.

مور و مگس: تناسب / پرستار امر بودن مرغ و مور و مگس: شخصیت بخشی

همه چیز و [همه] کس پرستار امرش [هستند] / بنی آدم و مرغ و مور و مگس [پرستار امرش هستند] ← ۲ همه

چیز و کس: نهاد / پرستار: مسند / فعل اسنادی «هستند» از انتهای هر دو مصراع حذف شده است. / پرستار امر، امرش (امر او): ترکیب اضافی / همه چیز، همه کس: ترکیب وصفی، همه: صفت مبهم  
قافیه: کس و مگس / ردیف: -

### یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

این خداوند است که بر سر یک نفر تاج اقبال و خوشبختی قرار می‌دهد؛ یعنی او را خوشبخت می‌کند و شخص دیگری را از خوشبختی به بدبختی می‌کشانند.

تاج و تخت: مراعات نظیر / سر و تاج: مراعات نظیر / یکی را به: تکرار / تاج بخت: تشبیه بخت به تاج / تاج بر سر نهادن: کنایه از بزرگی و عزیز کردن / از تخت به خاک آوردن: کنایه از خوشبختی به بدبختی کشاندن / بخت و تخت: جناس ناقص / سر و بر: جناس ناقص

[او] یکی را به سر برنهد تاج بخت / [او] یکی را به خاک اندر آرد ز تخت ← ۲ همه

را (اول): فک اضافه<sup>۱</sup> = بر سر یکی / سر: متمم / را (دوم): نشانهٔ مفعول / تاج و یکی (مصراع دوم): مفعول / برنهد (برمی‌نهد): فعل مضارع سوم شخص مفرد / آرد (می‌آورد): فعل مضارع  
قافیه: بخت و تخت / ردیف: -

### گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش بر آرد ز آب نیل

خداوند می‌تواند آتش نمرود را بر حضرت ابراهیم به گلستان تبدیل کند و گروهی از مردم (یعنی لشکریان فرعون) را از آب نیل [مستقیم] به آتش دوزخ منتقل کند.

مصراع اول تلمیح دارد به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام که آتش به خواست خداوند بر ایشان تبدیل به گلستان شد.

مصراع دوم تلمیح دارد به داستان حضرت موسی علیه السلام و گذشتن ایشان و قوم بنی‌اسرائیل از رود نیل که لشکریان فرعون در تعقیب آن‌ها در آب رود نیل غرق شدند.

آتش و آب: تضاد / آب و نیل: مراعات نظیر / آتش: تکرار

[او] آتشی [را] بر خلیل گلستان کند / [او] گروهی [را] ز آب نیل بر آتش برد ← ۲ همه

آتشی و گروهی: مفعول / او (محدوف): نهاد مصراع اول و دوم / خلیل، آتش و آب: متمم / آب نیل: ترکیب اضافی  
قافیه: خلیل و نیل / ردیف: -

### به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر

در پیشگاه مهربانی و عظمت و شکوه خداوند، بزرگان دیگر خود را بزرگ نمی‌دانند [سر تعظیم فرود می‌آورند و خود را کوچک می‌بینند].

بزرگی: تکرار / بزرگی از سر نهادن: کنایه از دیگر خود را بزرگ نپنداشتن / بر و سر: جناس ناقص

به درگاه لطف و بزرگیش بر / بزرگان بزرگی ز سر نهاده [اند] ← ۱ همه

بزرگی (در مصراع دوم): مفعول / درگاه و سر: متمم / نهاده: فعل ماضی نقلی سوم شخص جمع (شناسه «ند» از آخر آن حذف شده است). / درگاه لطف، درگاه بزرگی، بزرگیش (بزرگی او): ترکیب اضافی

۱- «راه ی فک اضافه» راهی است که بین مضاف و مضاف‌الیه می‌آید. آن‌ها را از هم جدا می‌کند و مضاف‌الیه را به قبل از مضاف منتقل می‌کند و خودش بین آن دو قرار می‌گیرد، مثل بیت بالا.

همان‌طور که یادتان هست برای شناسایی متمم در جمله، ابتدا حروف اضافه را در جمله پیدا می‌کنیم، کلمه بعد از حرف اضافه حتماً متمم است. متمم معنای فعل یا اسم را کامل می‌کند.  
**قافیه:** بر و سر / ردیف: -

**جهان متفق بر الهیتش فرومانده از کنه ماهیتش**

همه مردم جهان در مورد خداوندی او هم‌فکر و هم‌نظر هستند [و در عین حال] از درک حقیقت ذات و چیستی خداوند عاجز و ناتوان‌اند و نمی‌توانند به حقیقت وجود او برسند.

جهان: در معنای حقیقی خود به کار نرفته است بلکه منظور مردم جهان است: مجازاً / فروماندن از چیزی: کنایه از شگفت‌زده، مبهوت و ناتوان شدن از چیزی

جهان متفق بر الهیتش [هستند] / از کنه ماهیتش فرومانده [اند] ← ۲ بمله

جهان: نهاد / متفق: مسند / الهیتش (الهیت او): الهیت: متمم، «ش» مضاف‌الیه / کنه: متمم، ماهیت: مضاف‌الیه  
 فعل اسنادی «هستند» (مضارع اخباری سوم‌شخص جمع) از انتهای مصراع اول حذف شده است. / فرومانده: فعل ماضی نقلی سوم‌شخص جمع، شناسه (ند) از انتهای آن حذف شده است.  
 الهیتش، کنه ماهیت، ماهیتش: ترکیب اضافی  
**قافیه:** الهیتش و ماهیتش / ردیف: -

**بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای جمالش نیافت**

انسان بالاتر از شکوه و عظمت خداوند، شکوه و عظمتی را نیافته و چشم ظاهر [تا به حال] پایان و تمام زیبایی‌های خداوند را درک نکرده و ندیده است.

بصر و جمال: مراعات نظیر / جلال و جمال: جناس ناقص / بشر و بصر: جناس ناقص / بصر منتهای جمالش را نیافت: تشخیص

بشر ماورای جلالش نیافت / بصر منتهای جمالش نیافت ← ۲ بمله

بشر و بصر: نهاد / ماورا و منتهای: مفعول / جلال و جمال: مضاف‌الیه / نیافت: فعل ماضی منفی  
 ماورای جلال، جلالش، منتهای جمال، جمالش: ترکیب اضافی

در این بیت هیچ یک از اجزای اصلی جمله حذف نشده است: «نهاد + مفعول + فعل»  
**قافیه:** جلالش و جمالش / ردیف: نیافت

**تأمل در آیینۀ دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی**

[اگر] در دلت که همچون آینه می‌تواند زیبایی‌های خداوند را بازتاب دهد فکر کنی، کم‌کم پاکی و خلوص به دست می‌آوری.

آیینۀ دل: اضافه تشبیهی؛ تشبیه دل به آینه / آیینۀ و صفا: تناسب

[اگر] در آیینۀ دل تأمل کنی / صفایی به تدریج حاصل [می] کنی ← ۲ بمله

تأمل کنی: فعل مرکب، مضارع، دوم شخص مفرد / آیینۀ: متمم / حاصل کنی (حاصل می‌کنی): فعل مرکب، مضارع اخباری / صفایی: مفعول / به تدریج: قید / آیینۀ دل: ترکیب اضافی

**قافیه:** دل و حاصل / ردیف: کنی

**مُحال است سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی**

ای سعدی غیرممکن است که بتوانی راه پاکی و خلوص را طی کنی؛ مگر این‌که به دنبال پیامبر اسلام ﷺ بروی، از او پیروی کنی و او را رهبر و پیشوای خود قرار دهی.

۱- با آرایه مجاز در سال‌های بعد آشنا می‌شوید، ولی خوب است که بدانید وقتی می‌گوییم جهان بر الهیت خداوند متفق و هم‌نظرند، منظورمان مردم جهان است و این مجاز است؛ یعنی کلمه‌ای در معنای حقیقی‌اش به کار نمی‌رود.

۳ راه و پی و رفتن: تناسب / سعدی: تخلص / راه صفا: اضافه تشبیهی؛ تشبیه صفا به راه

۲ [این] محال است [ای] سعدی که راه صفا / جز بر پی مصطفی توان رفت ← ۳ بومه

محال: مسند، (نهاد محذوف است.) / است: فعل استادی، مضارع اخباری / سعدی: منادا، شبه‌جمله / که: حرف ربط  
قافیه: صفا و مصطفی / ردیف: -

حرف ندا و منادا با هم یک جمله (شبه‌جمله) محسوب می‌شوند؛ ولی گاهی ممکن است یکی از این دو حذف شود، یعنی یا حرف ندا (مثل بیت بالا) یا منادا (مثل بیت: ای نام نکوی تو سردفتر دیوان‌ها / وی طلعت روی تو زینت‌ده عنوان‌ها) از جمله حذف شود. در این صورت هم منادا به تنهایی و هم حرف ندای «ای» می‌توانند به تنهایی یک جمله محسوب شوند.

قالب شعری که خوانندید مثنوی است؛ در مثنوی هر بیت قافیه و ردیف جداگانه و مستقل دارد و همان‌طور که دیدید یک بیت ممکن است ردیف داشته باشد و بیت بعدی ردیف نداشته باشد.

## ..... سعدی، شیخ مصحح‌التین ..... درگذشت حدود ۶۹۱ هـ. ق

از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان ایران است. آموزش‌های مقدماتی را در زادگاه خود شیراز فراگرفت. برای اتمام تحصیلات به بغداد، از مراکز بزرگ علمی عصر خود، رفت. پس از ۳۵ سال به شیراز برگشت. بوستان به شعر و گلستان به نثر همراه با شعر و دیوان اشعار از او بر جای مانده است. مجموعه این آثار «کلیات سعدی» نامیده می‌شود.

## واژه‌شناسی

• به نام خدایی که جان آفرید

سردفتر: سرآغاز، اول هر چیزی	برنهد: روی چیزی قرار دهد	ماورا: پشت سر، آن سوی، در پی، آنچه در پشت چیزی باشد.
دیوان: مجموعه اشعار یک شاعر	تاج: کلاه جواهرنشان پادشاهان	جلال: عزت، شکوه، بزرگی
طلعت: درخشندگی	بخت: بهره، قسمت، اقبال	بصر: بینایی، بینش، چشم
زینت‌ده: زینت‌دهنده، آن که باعث آرایش چیزی شود.	تخت: جایگاه مخصوص پادشاهان	منتها (منتهی): به پایان رساننده، آخر
عنوان: سرآغاز کتاب یا نامه	خلیل: لقب ابراهیم پیامبر ﷺ به معنی دوست مهربان و یکدل	جمال: زیبایی، نیکویی
مستوره: زن پاک‌دامن، پارسا	نیل: رود نیل در مصر	تأمل کردن: اندیشیدن، درنگ کردن
خطاب‌بخش: بخشنده گناه، آمرزنده	درگاه: جلوی در، آستانه	صفا: پاکی، پاک‌دلی، پاکیزگی، خلوص
دستگیر: یاریگر، مددکار	متفوق: هم‌فکر، هم‌رأی، هم‌داستان	به تدریج: کم‌کم، اندک اندک
کریم: بخشنده، جوانمرد	الهیّت: خدایی، خدا بودن	مُحال: ناشدنی، غیرممکن
امر: فرمان، حکم	فرומانده: درمانده، ناتوان	از پی کسی یا چیزی رفتن: به دنبال او رفتن، پیروی
پوزش‌پذیر: پذیرنده پوزش	کنه: پایان و حقیقت چیزی، ذات	مصطفی: برگزیده
پوزش: عذرخواهی، درخواست عفو	ماهیت: حقیقت، ذات، چیستی	
پرستار: فرمانبردار، مطیع	بشر: انسان	

# قصه‌ها

## زیبایه آفرینش

شاعر: هاتف اصفهانی

چشم دل باز کن که جان بینی / آنچه نادیدنی است آن بینی

م [ای انسان] دیده باطن را باز کن تا بتوانی جان را [که گوهر وجود موجودات است] ببینی و آن چیزهایی را که بینایی و چشم ظاهر نمی‌تواند آن را ببیند با چشم دل و بصیرت ببینی.

چشم دل: تشخیص / واج آرایی: مصوت «آ» و صامت «ن» / چشم و نادیدنی: مراعات نظیر / جان و آن: جناس ناقص

چشم دل باز کن که جان بینی / آنچه نادیدنی است آن بینی ← ۴ هجته  
۱ ۲ ۳ ۴

چشم دل، جان و آن: مفعول / که: حرف ربط / بینی و بینی (= ببینی): مضارع التزامی دوم شخص مفرد / آنچه: نهاد / نادیدنی: مسند / است: فعل استنادی، مضارع / قافیه: جان و آن / ردیف: بینی

### هاتف اصفهانی

درگذشت ۱۱۹۸ هـ. ق

سید احمد از شاعران دوره افشاریه و زندیه است. در سرودن غزل از سعدی و حافظ پیروی می‌کرد. «ترجیع‌بند عرفانی» وی نیز معروف است.

### درس اول: پیش از این‌ها

شاعر: قیصر امین‌پور

قالب شعر: مثنوی / زبان: امروزی، ساده و روان

پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا / خانه‌ای دارد میان ابرها

م پیش از این فکر می‌کردم که خداوند در میان ابرها خانه‌ای دارد.

واج آرایی: مصوت «ی» و «ا»

پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا / خانه‌ای دارد میان ابرها ← ۲ هجته  
۱ ۲

فکر می‌کردم: ماضی استمراری / خدا: نهاد فعل «دارد» / خانه‌ای: مفعول

مثل قیصر پادشاه قصه‌ها / خشتی از الماس و خشتی از طلا

م [خانه خدا] مثل قصر پادشاهان که در قصه‌ها و داستان‌ها وجود دارد، بسیار مجلل و زیباست و آجرهای آن از الماس و طلا ساخته شده‌اند.

چ خانه خدا مثل قصر پادشاه قصه‌ها: تشبیه / الماس و طلا: تناسب / قصر و پادشاه: تناسب / واج آرایی: صامت «ص» و مصوت «ی» و «ا» /

خشتی: تکرار



مثال قصر پادشاه قصه‌ها / خشتی از الماس و خشتی از طلا [دارد] ← ۱ بهمه

قصر پادشاه، پادشاه قصه‌ها: ترکیب اضافی / مثل: حرف اضافه / قصر: متمم / حذف فعل «دارد» از آخر بیت  
قافیه: قصه‌ها و طلا / ردیف: -

پایه‌های برجش از عاج و بلور بر سر تختی نشسته با غرور

پایه‌های برج و قلعه خداوند از عاج فیل و بلور ساخته شده است و او با غرور و تکبر بر بالای تخت پادشاهی نشسته است.

عاج و بلور: تناسب / پایه و تخت: تناسب / بر و سر: جناس ناقص

پایه‌های برجش از عاج و بلور [است] / بر سر تختی با غرور نشسته [است] ← ۲ بهمه

پایه‌ها: نهاد / از عاج و بلور: مسند / فعل اسنادی «است» از آخر دو مصراع حذف شده است. / با غرور: قید / سر، عاج و غرور: متمم / نشسته:  
فعل ماضی نقلی / پایه‌های برج، برجش، سر تخت: ترکیب اضافی  
قافیه: بلور و غرور / ردیف: -

ماه برق کوچکی از تاج او هر ستاره پولکی از تاج او

[فکر می‌کردم] ماه یک درخشش کوچک از درخشش تاج خداوند است و ستاره‌ها پولک‌های تاج او هستند.

تشبیه ماه به درخشش کوچک از تاج خداوند، تشبیه ستاره به پولک تاج خداوند / ماه و ستاره: تناسب / بیت مبالغه دارد.

ماه برق کوچکی از تاج او [است] / هر ستاره پولکی از تاج او [است] ← ۲ بهمه

ماه: نهاد / برق کوچکی از تاج او: گروه مسندی<sup>۱</sup> / فعل اسنادی «است» از آخر هر دو مصراع حذف شده است. / هر: صفت مبهم برای ستاره /  
ستاره: نهاد / پولکی از تاج او: گروه مسندی / برق کوچک، هر ستاره: ترکیب وصفی / تاج او: ترکیب اضافی  
قافیه: کوچکی و پولکی / ردیف: از تاج او

رعد و برق شب طنین خنده‌اش سیل و طوفان نعره توفنده‌اش

[فکر می‌کردم] صدای رعد و برقی که در [بعضی] شب‌ها به گوش می‌رسد، آهنگ و صدای خنده خداوند است و سیل و طوفانی که برپا  
می‌شود، فریاد خروشان اوست.

تشبیه رعد و برق به طنین خنده خداوند / تشبیه سیل و طوفان به نعره خداوند / رعد و برق، سیل و طوفان: تناسب

رعد و برق شب طنین خنده‌اش [است] / سیل و طوفان نعره توفنده‌اش [است] ← ۲ بهمه

رعد و برق: نهاد / طنین: مسند / فعل اسنادی «است» از آخر هر دو مصراع حذف شده است. / سیل و طوفان: نهاد / نعره: مسند / رعد و برق  
شب، طنین خنده، خنده‌اش، توفنده‌اش: ترکیب اضافی / نعره توفنده: ترکیب وصفی  
قافیه: خنده‌اش و توفنده‌اش / ردیف: -

هیچ کس از جای او آگاه نیست هیچ کس را در حضورش راه نیست

هیچ کس از جایگاه او باخبر نیست و برای هیچ کس راهی به پیش او وجود ندارد.

هیچ کس: تکرار / را و راه: جناس ناقص

هیچ کس از جای او آگاه نیست / هیچ کس را در حضورش راه نیست ← ۲ بهمه

۱- گروه‌های اسمی (نهادی، مسندی، مفعولی، متممی) به کلمه یا مجموعه‌ای از کلمات گفته می‌شود که همگی با هم یک نقش دستوری را در جمله بر عهده می‌گیرند.  
گروه‌های اسمی مبحث مهمی از کتاب امسال شما است که در درس‌های بعد با آن آشنا می‌شوید.

کس (مصراع اول): نهاد / هیچ: صفت مبهم برای نهاد / آگاه: مسند / جای: متمم / را: در معنای حرف اضافه «برای» / هیچ کس (مصراع دوم) و حضور: متمم / نیست (دوم): به معنای وجود ندارد: فعل غیراسنادی / راه: نهاد / قافیه: آگاه و راه / ردیف: نیست

**آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین خانه‌اش در آسمان دور از زمین**

آن خدا [که من تصور می‌کردم] بی‌رحم و عصبانی بود و خانه او دور از زمین و در آسمان قرار داشت.

واج‌آرایی: صامت «خ» / زمین و آسمان: تضاد

آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین [بود] / خانه‌اش در آسمان دور از زمین [بود] ← ۲ بمله

خدا: نهاد / بی‌رحم و خشمگین: مسند / بود: فعل اسنادی ماضی / فعل غیراسنادی «بود» از آخر مصراع دوم حذف شده است. / خانه‌اش: نهاد / آسمان و زمین: متمم / آن خدا: ترکیب وصفی / خانه‌اش: ترکیب اضافی / قافیه: خشمگین و زمین / ردیف: -

**بود اما در میان ما نبود مهربان و ساده و زیبا نبود**

خداوند وجود داشت اما در میان ما وجود نداشت. [خدایی] مهربان و ساده و زیبا نبود.

بود و نبود: تضاد / واج‌آرایی: صامت‌های «م» و «ب» و مصوت «ا»

[او] بود اما در میان ما نبود / [او] مهربان و ساده و زیبا نبود ← ۳ بمله

مهربان، ساده، زیبا: مسند / بود و نبود (مصراع اول): فعل‌های غیراسنادی به معنای وجود داشت و وجود نداشت. / نبود (مصراع دوم): فعل اسنادی ماضی منفی / قافیه: ما و زیبا / ردیف: نبود

**هر چه می‌پرسیدم از خود از خدا از زمین از آسمان از ابرها**

من هر چه از وجود خود یا از وجود خداوند [از دیگران] سؤال می‌کردم یا از زمین یا آسمان یا از وجود ابرها سؤال می‌کردم ...

از: تکرار / زمین، آسمان، ابرها: تناسب / زمین و آسمان: تضاد

[من] هر چه از خود از خدا می‌پرسیدم / از زمین از آسمان از ابرها [می‌پرسیدم] ← ۲ بمله

«من» (محذوف): نهاد / می‌پرسیدم: فعل ماضی استمراری / فعل «می‌پرسیدم» از آخر مصراع دوم حذف شده است. / خود، زمین، آسمان، ابرها: متمم / قافیه: خدا و ابرها / ردیف: -

این بیت با بیت بعدی موقوف‌المعانی یا وابسته معنا است. از سال گذشته به خاطر دارید که ابیاتی که معنای آن‌ها وابسته به معنای بیت دیگری است، وابسته معنا نامیده می‌شوند.

**زود می‌گفتند: «این کار خداست پرس‌وجو از کار او کاری خطاست»**

[دیگران] سریع می‌گفتند: تمام این چیزها [بی که می‌پرسی] آفریده خدا هستند و پرسیدن و کنجکاوی در مورد کار خداوند کار اشتباهی است. کار: تکرار

[دیگران] زود می‌گفتند: «این کار خداست / پرس‌وجو از کار او کاری خطاست» ← ۳ بمله

این: نهاد / کار (اول): مسند / خدا: مضاف‌الیه / پرس‌وجو: نهاد (کلمه غیرساده) / کار (دوم): متمم / کار (سوم): مسند / است: فعل اسنادی / مضارع اخباری / کاری خطا: ترکیب وصفی / کار خدا، کار او: ترکیب اضافی / قافیه: خدا و خطا / ردیف: است



نیت من در نماز و در دعا ترس بود و وحشت از خشم خدا

❶ قصد و هدف من از نماز خواندن و دعا کردن ترس و وحشت از خشم و عصبانیت خداوند بود.

❷ نیت، نماز و دعا: تناسب / ترس و وحشت و خشم: تناسب / در: تکرار

❸ نیت من در نماز و در دعا / ترس بود و [نیت من] وحشت از خشم خدا [بود] ← ۲ بمله

۲ ۱

نیت: نهاد / نماز و دعا: متمم / ترس: مسند / وحشت از خشم خدا: گروه مسندی / نهاد و فعل جمله دوم محذوف است.

قافیه: دعا و خدا / ردیف: -

زود پرسیدم: «پدر این‌جا کجاست؟» گفت: «این‌جا خانه خوب خداست»

❶ با عجله پرسیدم: پدر این‌جا کجاست؟ گفت: این‌جا خانه خوب و زیبای خداوند است.

❷ این‌جا: تکرار

❸ [من] زود پرسیدم: پدر این‌جا کجاست؟ / [او] گفت این‌جا خانه خوب خداست ← ۵ بمله

۵ ۴ ۳ ۲ ۱

زود: قید / پرسیدم: فعل ماضی ساده اول شخص مفرد / کجاست (کجا است؟): جمله پرسشی / کجا: مسند / گفت: ماضی ساده سوم شخص

مفرد / خانه خوب خدا: گروه مسندی / است: فعل اسنادی مضارع اخباری / خانه خوب: ترکیب وصفی / خانه خدا: ترکیب اضافی

قافیه: کجا و خدا / ردیف: است

گفت: «این‌جا می‌شود یک لحظه ماند گوشه‌ای خلوت نمازی ساده خواند

❶ گفت می‌توان این‌جا زمان کوتاهی ماند و در گوشه‌ای خلوت [بدون شلوغی و دغدغه] نماز ساده‌ای خواند.

❷ او گفت: می‌شود این‌جا یک لحظه ماند / گوشه‌ای خلوت نمازی ساده خواند ← ۴ بمله

۴ ۳ ۲ ۱

یک لحظه: قید زمان / این‌جا: قید مکان / می‌شود ماند (می‌توان ماند) / گوشه‌ای (در گوشه‌ای): متمم (حرف اضافه «در» حذف شده است) /

نماز: مفعول / «ی» در گوشه‌ای و نمازی: «ی» نکره / این‌جا، یک لحظه، گوشه‌ای خلوت، نمازی ساده: ترکیب وصفی

قافیه: ماند و خواند / ردیف: -

با وضویی دست و رویی تازه کرد با دل خود گفت‌وگویی تازه کرد»

❶ [می‌توان] با وضو گرفتن دست و صورت را با طراوت و تازه کرد و با دل خود یک گفت‌وگوی جدید را آغاز کرد.

❷ دست، رو و دل: تناسب / با: تکرار / گفت‌وگو با دل: تشخیص

❸ [می‌شود] با وضویی دست و رویی تازه کرد / [می‌شود] با دل خود گفت‌وگویی تازه کرد ← ۴ بمله

۴ ۳ ۲ ۱

وضو: متمم / دست و رو: مفعول / تازه (اول): مسند / گفت‌وگو: مفعول / کرد: فعل / دل: متمم / گفت‌وگویی تازه: ترکیب وصفی / دل خود:

ترکیب اضافی

قافیه: رویی و گفت‌وگویی / ردیف: تازه کرد

گفتمش: «پس آن خدای خشمگین خانه‌اش این‌جاست؟ این‌جا در زمین؟»

❶ به پدرم گفتم: پس خانه آن خداوند خشمگین این‌جاست؟ این‌جا در روی زمین است؟

❷ این‌جا: تکرار

گفتمش پس آن خدای خشمگین / خانه‌اش این جاست؟ [خانه‌اش] این جا در زمین [است] ؟ ← ۳ بمله

گفتمش (به او گفتم): فعل ماضی ساده اول شخص مفرد، ضمیر «ش» متمم (به او گفتم) / خانه: نهاد / است: فعل غیراسنادی (به معنای وجود دارد)

آن خدای خشمگین خانه‌اش این جاست؟ (خانه آن خدای خشمگین این جاست؟): خدا: مضاف‌الیه برای خانه، آن و خشمگین: دو صفت برای خدا / فعل «است» از انتهای جمله سوم حذف شده است.  
**قافیه:** خشمگین و زمین / ردیف: -

**گفت: «آری خانه او بی‌ریاست فرش‌هایش از گلیم و بوریاست**

گفت بله [خانه‌اش این جاست]. خانه خداوند خانه‌ای ساده و بدون ظاهرسازی است؛ فرش‌های خانه او بسیار ساده و از جنس گلیم و حصیر است.

فرش و گلیم و بوریا: تناسب / بی‌ریا و بوریا: جناس ناقص

پدر [گفت آری خانه او بی‌ریاست / فرش‌هایش از گلیم و بوریاست] ← ۴ بمله

خانه: نهاد / بی‌ریا: مسند / است: فعل اسنادی مضارع اخباری / فرش‌هایش: نهاد / از گلیم و بوریا: گروه مسندی / گلیم و بوریا: متمم باید بدانید که واژه‌های «آری» و «نه» اگر در جواب پرسش گفته شوند شبه‌جمله‌اند، بنابراین یک جمله محسوب می‌شوند، زیرا معنایی برابر یک جمله را به خواننده یا شنونده منتقل می‌کنند.

**قافیه:** ریا و بوریا / ردیف: است

**مهربان و ساده و بی‌کینه است مثل نوری در دل آینه است**

[او] مهربان و ساده است و نسبت به بندگان کینه یا دشمنی ندارد، او مانند نوری که بر آینه بتابد بر دل بندگان می‌تابد و همه چیز را درخشان و روشن می‌کند.

[حضور خدا] مثل نور در دل آینه [است]: تشبیه / دل آینه: شخصیت‌بخشی / تلمیح به قسمتی از آیه سوره نور: «اللّه نور السموات و الارض...» / آینه: نماد از مخلوقات

[او] مهربان و ساده و بی‌کینه است / [او] مثل نوری در دل آینه است ← ۲ بمله

او (محذوف): نهاد / مهربان و ساده و بی‌کینه: مسند / مثل نوری در دل آینه: گروه مسندی<sup>۱</sup> / مثل: حرف اضافه / نور: متمم / دل آینه: ترکیب اضافی

**قافیه:** کینه و آینه / ردیف: است

**عادت او نیست خشم و دشمنی نام او نور و نشانش روشنی»**

خشم و دشمنی کردن عادت و رفتار خداوند نیست؛ همان‌گونه که نام او نور است، کارها و نشانه‌های او نیز همواره روشنی بخشیدن و زیبایی است.

خشم، دشمنی و کینه: تناسب / نور و روشنی: تناسب / نام او نور است: تلمیح به یکی از اسامی خداوند تعالی / واج‌آرایی: صامت «ن»

عادت او خشم و دشمنی نیست / نام او نور [است] و نشانش روشنی [است] ← ۳ بمله

عادت: نهاد / خشم و دشمنی: مسند / نیست: فعل اسنادی منفی مضارع اخباری / نام: نهاد / نور: مسند / فعل اسنادی «است» بعد از کلمه نور و از آخر مصراع دوم حذف شده است. / نشانش: نهاد / روشنی: مسند / عادت او، نام او، نشانش: ترکیب اضافی

**قافیه:** دشمنی و روشنی / ردیف: -

۱- مثل نوری در دل آینه کلاً گروه مسندی است، ولی در دل خود دو حرف اضافه و دو متمم هم دارد.

### دوستی از من به من نزدیکتر از رگ گردن به من نزدیکتر

🔹 [خداوند] دوستی است که از من به خودم نزدیکتر است. او حتی از رگ گردنم نیز به من نزدیکتر است.

🔹 از رگ گردن به من نزدیکتر: تلمیح به آیه ۱۶ سوره ق: «نحن اقرب الیه من حبل الوریده» ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم. / من: تکرار / از رگ گردن نزدیک‌تر بودن: کنایه از نزدیکی بسیار زیاد

🔸 [او] دوستی [است که] از من به من نزدیکتر [است] / [او] از رگ گردن به من نزدیکتر [است] ← ۳ همه  
 ۱ ۲ ۳

دوستی: مسند (نهاد مخدوف: او) / من (در هر دو مصراع): متمم / نزدیکتر (در هر دو مصراع): مسند / فعل اسنادی «است» بعد از کلمه دوستی و از آخر هر دو مصراع حذف شده است. / رگ گردن: گروه متمم / رگ گردن: ترکیب اضافی

قافیه: من و گردن / ردیف: به من نزدیکتر

### می‌توانم بعد از این با این خدا دوست باشم دوست پاک و بی‌ریا

🔹 [من] از این به بعد با این خدایی [که شناختم] می‌توانم دوست باشم و او را دوست بدارم و دوستی پاک و بدون تظاهر و خالی از دورویی [و ترس] با او داشته باشم.

🔹 این و دوست: تکرار

🔸 [من] می‌توانم بعد از این با این خدا / دوست باشم دوست [باشم] پاک و بی‌ریا [باشم] ← ۴ همه  
 ۱ ۲ ۳ ۴

بعد از این: قید زمان / من (مخدوف): نهاد / دوست: مسند / باشم: فعل اسنادی مضارع / دوست: مسند / پاک و بی‌ریا: مسند / فعل اسنادی «باشم» از آخر مصراع دوم حذف شده است. / این خدا: ترکیب وصفی

## قصه‌امین پور

۱۳۲۸ - ۱۳۳۸ هـ. ش

استاد دانشگاه و شاعر معاصر، وی از شاعران موفق پس از انقلاب به شمار می‌آید، از آثار او می‌توان «در کوچه آفتاب»، «تنفس صبح»، «مثل چشمه مثل رود»، «به قول پرستو» و «آینه‌های ناگهان» را نام برد.

## حکایت

### به خدا چه بگویم

نویسنده: ابوالقاسم قشیری (از کتاب رساله قشیریه)

نوع نثر: ساده و روان

روزی غلامی گوسفندان اربابش را به صحرا برد. گوسفندان در دشت سرگرم چرا بودند که ...

🔹 روزی خدمتکاری گوسفندان اربابش را به صحرا برد تا بچرند، گوسفندان در دشت مشغول چرا بودند که مسافری به او رسید و وقتی تعداد زیاد گوسفندان را دید به پیش آن خدمتکار رفت و گفت: «یکی از این گوسفندان را به من بده!»

🔹 غلام و ارباب: تضاد / سرگرم کاری بودن: کنایه از مشغول کاری بودن / دشت، گوسفند، چرا: مراعات نظیر

🔸 غلام: نهاد / گوسفندان: مفعول، اربابش: مضاف‌الیه برای مفعول / صحرا: متمم / برد: فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد / گوسفندان (جمله

دوم): نهاد / سرگرم چرا: گروه مستدی / چرا: اسم از مصدر چریدن / بودند: فعل اسنادی ماضی سوم شخص جمع / گوسفندان ارباب، اربابش،

سرگرم چرا، دیدن گوسفندان، سراغ غلام، گوسفندان: ترکیب اضافی / آن غلام، این همه گوسفندان: ترکیب وصفی

چوپان گفت: «نه نمی توانم این کار را بکنم. هرگز!»

چوپان گفت: «نه نمی توانم این کار را بکنم. هرگز!» ← ۵ پاره  
۵ ۴ ۳ ۲ ۱

چوپان: نهاد / گفت: فعل ماضی سوم شخص مفرد / نه: یک جمله کامل / نمی توانم بکنم: فعل مرکب مضارع التزامی / این کار: مفعول همان طور که گفتیم، واژه «نه» اگر در جواب پرسش باشد، یک جمله کامل محسوب می شود.

چوپان گفت: «گوسفندان از آن من نیست.» مرد گفت: «خداوندش را بگوی که گرگ ببرد.» غلام گفت: «به خدای چه بگوییم؟»

چوپان گفت: این گوسفندان متعلق به من نیست [که به تو بدهم]. مرد گفت: به صاحبش بگو که گرگ آن را برد. غلام گفت: به خداوند چه بگوییم؟ (یعنی خداوند ناظر بر همه چیز است و به او نمی توانم دروغ بگویم.)

خداوند و غلام: تضاد / واج آرای: صامت «گ» / گوسفند و چوپان و گرگ: مراعات نظیر / گرگ و گوسفند: تضاد

را: در معنای حرف اضافه «به» / خداوندش: متمم، «ش»: مضاف الیه / گرگ: نهاد / ببرد: فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد، «ب» ابتدای آن «ب» زینت است. / غلام: نهاد / بگوییم: مضارع التزامی / چه: ضمیر پرسشی

## رسالة قشیریه

نوشته ابوالقاسم قشیری از عارفان قرن پنجم است. اصل کتاب به زبان عربی است و یکی از شاگردان قشیری آن را به فارسی برگردانده است. موضوع این کتاب معرفی برخی از بزرگان عارف و شرح اصطلاحات و الفاظ رایج میان آنهاست. این اثر با تصحیح و تعلیقات استاد فروزانفر به چاپ رسیده است.

## واژه شناسی

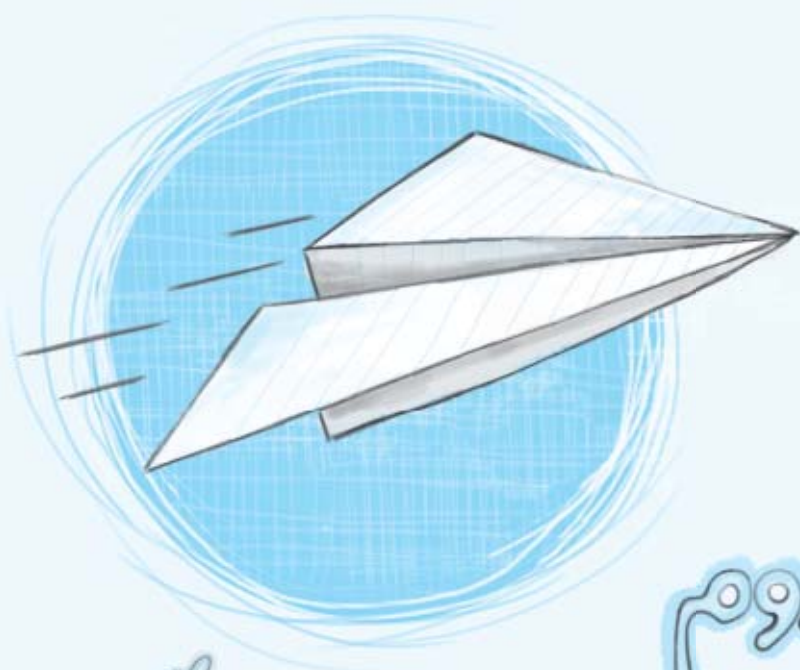
### پیش از این ها

قصه: آهنگ، اراده کردن	توفنده: پرخروش، خروشان، غوغاکننده	قصر: خانه بسیار مجلل
خلوت: تنها نشستن	حضور: پیشگاه، خدمت	خشت: آجر، آجر خام
وضو: شستن صورتها و دستها و مسح بر سر و پاها پیش از نماز	بی رحم: سنگدل	الماس: سنگی گرانبها از کربن خالص
تازه کردن: نوکردن، زنده کردن	خطا: اشتباه، گناه	برج: قلعه، دژ
ریا: دورویی، نفاق	قیّت: قصد، آهنگ، عزم	عاج: دندان فیل
گلیم: نوعی فرش دوخته شده با پشم یا پنبه	نماز: عبادت مخصوص مسلمانان	بلور: نوعی شیشه شفاف
پوریا: حصیری که از نی می یابند	دعا: درخواست حاجت، نیایش	غرور: کبر و نخوت و خودبینی
کینه: ستیزه، دشمنی	وحشت: ترس، هراس	پولک: دایره های فلزی که برای زیبایی به لباس می دوزند.
عادت: خلق و خو، رسم، سنت	خاطر: ذهن، قلب، اندیشه	طنین: آهنگ، انعکاس صدا
	دلگیر: غمگین، اندوهگین	نعره: فریاد بلند
	تصویر: کشیدن صورت	

### حکایت «به خدا چه بگوییم؟»

سراغ: نشان پا، کسی یا چیزی را جست و جو کردن	چرا: چریدن، علف خوردن حیوان	غلام: برده، بنده
	انبوه: بسیار	اریاب: جمع رت، خدایان، در فارسی در معنای مفرد به کار می رود.
	خداوند: ارباب، صاحب	





# بخش دوم

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

## درس اول: پیش از این ها

### واژگان هم خانواده

ستایش	←	ستوده، ستاینده، ستودن	←	آفرید	←	آفرینش، آفریدگار، آفریده
طلعت	←	طالع، طلوع، اطلاع، مطلع، طلوعه	←	نام	←	نامی، نامدار
زیفت	←	مزین، تزین	←	بخشنده	←	بخشش، بخشایش
عنوان	←	عناوین	←	کریم	←	مکرم، اکرام، کرم، کرام، مُکرم، کرامت، تکریم
دیدنی	←	دیدار، دیده، دیدن، دیداری	←	پرستار	←	پرستش، پرستیدن
فکر	←	فکور، متفکر، افکار	←	امر	←	امور، اوامر، مأمور، امیر، مأموریت
قصه	←	قصص	←	لطف	←	الطاف، لطیف، ملطفه، ملاحظت، تلطیف
غرور	←	مغرور، غزه	←	الهیّت	←	اله، الهه
حضور	←	حاضر، محضر، استحضار، مستحضر، احضار، حضرت، حضار	←	متفق	←	اتفاق، وفاق، موافقت، موافق، توافق، موفق، موفقیت، توفیق
رحم	←	راحم، رحیم، مرحوم، ترحیم، استرحام	←	جلال	←	مجلل، تجلیل، اجلال، جلیل
می‌رسیدم	←	پرسش، پرسان، پرسیدنی	←	بصر	←	مبصر، بصیر، بصیرت، مُبصر
خاطر	←	خطور، خواطر	←	منتها	←	انتها، نهایت، منتهای
تصویر	←	مصور، متصور، صورت، صور	←	جمال	←	جمیل، تجمل
قصد	←	قاصد، مقصود، قصیده	←	صفا	←	مصفا، صفی، تصفیه، صافی، صفوت، صاف
سفر	←	مسافر، مسافرت	←	تدریج	←	درجه، مدرّج، تدرّج، مدارج، درج، استدرّاج
فرش	←	فراش، مفروش	←	حاصل	←	محصول، محصل، تحصیل، استحصال
نور	←	منور، تنویر، نورانی، انوار	←	سعدی	←	سعید، سعد، مسعود، سعادت
عادت	←	عادی، معتاد، اعتیاد	←	مصطفی	←	اصطفا
خلوت	←	خالی				

نکو = خوب / جان = روان، روح / پوزش = عذرخواهی / کریم = بخشنده / بخت = اقبال / الهیّت = خدا بودن / ماهیت = چیستی / تأمل = اندیشه / طلعت = درخشندگی / توفنده = غرنده / آگاه = باخبر / حضور = آستان / دلگیر = غمگین / بی‌ریا = ساده / عادت = رسم / دشت = صحرا / انبوه = بسیار / چرا = علف خوردن / خداوند = صاحب

بخشنده = بخیل / خطا = صواب / بزرگی = کوچکی / متفق = ناسازگار / منتها = مبتدا، آغاز / به تدریج = یکباره / مُحال = ممکن / نادیدنی = دیدنی / غلام = ارباب / پادشاه = غلام / غرور = تواضع، خضوع / بی‌رحم = رحیم / خشمگین = مهربان / آسمان = زمین / بود = نبود / ساده = پیچیده / دوستی = کینه / خشم = لطف / آشنا = غریبه / خلوت = شلوغی / بی‌کینه = کینه‌ور / نور = ظلمت / نزدیک = دور / دلگیر = شاد / دشمنی = دوستی / بی‌ریا = دو رو

### واژگان مهم املائی

طلعت‌روی - زینت‌ده - عنوان‌ها - مستوره - دستگیر - خطاب‌بخش - پوزش‌پذیر - پرستار امر - مرغ - متفق - الهیّت - گُنه ماهیت - ماورای جلالش - بصر - منتهای جمالش - تأمل کنی - آیینۀ دل - صفا - حاصل - مُحال - پی مصطفی - هاتف اصفهانی - قصر پادشاه قصه‌ها - الماس - طلا - عاج و بلور - غرور - طنین خنده - رعد و برق - نعرۀ توفنده - حضور - کار خطا - نیت - خاطر - ذهن - تصویر - قصد سفر - لحظه - وضو - عادت - مهربان - غلام - ارباب - صحرا - انبوه گوسفندان - سراغ - هرگز - رساله قُشَیره

## درس دوم: خوب جهان را ببین!

### واژگان هم خانواده

← آفرینش	← آفریننده، آفریدگار، آفریدن	← عظمت	← عظیم، مُعظَّم، تعظیم
← خالق	← خلق، خلقت، مخلوق، خلاق	← درک	← ادراک، مُدرک، استدراک، تدارک
← اسرار	← سر، سرایر	← تشبیه	← شباهت، مشبه، شبه، اشتباه، مشتبه، شبیه
← حکیمانه	← حکیم، حکمت	← نقش	← نقاش، منقوش، نقشه، منقش، نقاشی، نقوش
← حرکت	← تحرک، محرک، حرکات	← فصل	← فصول، مفصل، انفصال
← نور	← منور، انوار، تنویر، نورانی، منیر	← تمائیل	← تمثال، مثل، مثال، تمثیل، امثال
← قدرت	← قادر، مقدور	← تصاویر	← تصویر، مصوّر، صورت، تصوّر، متصوّر
← دفع	← دافع، مدافع، دفاع	← ماهر	← مهارت
← متحد	← اتحاد، وحدت، واحد، موحد	← تقلید	← مقلّد
← اصلی	← اصل، اصیل، اصالت	← حاصل	← محصول، تحصیل، محضّل
← محکم	← مستحکم، استحکام	← سکوت	← ساکت، مسکوت
← متناسب	← تناسب، نسبت، نسبی	← تعجب	← اعجاب، عجیب، متعجب
← میل	← تمایل، امیال، مایل، متمایل		



درخشان = تابان / متناسب = هماهنگ / قدرت = نیرو / متحد = یگانه / عظمت = شکوه / ویژه = خاص / استوار = محکم / انباشته = انبوه / فراهم = جمع / فراز = بالا / همانند = شبیه / جته = اندام / پدیدار = آشکار / حیران = سرگشته / پدید = آشکار / هجر = دوری

متنرف

می‌گشاید = می‌بندد / نور = تاریکی / پرتو = تاریکی / پنهان = آشکار / دفع = جذب / قدرت = ضعف / اصلی = فرعی / ناتوان = توانا / حکیمانه = بی‌دلیل / فصل گرما = زمستان / می‌ریزد = می‌روید / فراز = فرود / ناب = ناخالص / نیرومند = ضعیف / پدیدار = نهان / نژد = شاد / می‌خندد = می‌گرید / قاه‌قه = زارزار

متصل

### واژگان مهم املائی

اسرار پیچیده - چراغی روشن - برمی‌گزیند - دو حدقه - ماه تابان - حواسی نیرومند - پای داس‌مانند - قدرت دفع - متحد - کشتزار و کشاورز - کوچکی جته - عظمت خلقت - خوراک زمستان - آفرینش طاووس - استوارترین شکل - انباشته و پُر - دُم‌کشیده - چتری گشوده‌شده - سایبان و بادبان - برافراشتن - رویدنی‌های زمین - پرنقش و نگار - برگ خزان‌دیده - زر ناب - فراز گردن - کاکل سبزرنگ - اطراف گردن - جلوه خاص - خطبه نهج‌البلاغه - حیران و سرگشته - خاک نژند - گل نقره‌کامکار - تمائیل زیبا - تصاویر آشکار - برق آسمان - شوق و اشتیاق - قاه‌قه و زارزار - هجر و دوری - صورتگر ماهر - تقلید غیر - صفحه هستی - قآنی شیرازی - توصیف رنگ‌ها - تقویت ذهن - مفهوم نمادین - تحقیق و بررسی - ضعف چشم - تحسین و آفرین - ذرات سنگین - شادی و طراوت - سنجاقک زیبا - بال‌های ظریف - سیراب و تشنه - زیبایی و عطر - بال‌های توری - افق و کرانه - بی‌صبری و انتظار - خزیدن حشره - نور داغ - آرام و یک‌نواخت - راضی و خوشحال - بقیه خواب - ارمغان و هدیه - نقطه سیاه - بوته خار - طعم گوارا - رطوبت دلپذیر - بهت و حیرت - چشمه زلال

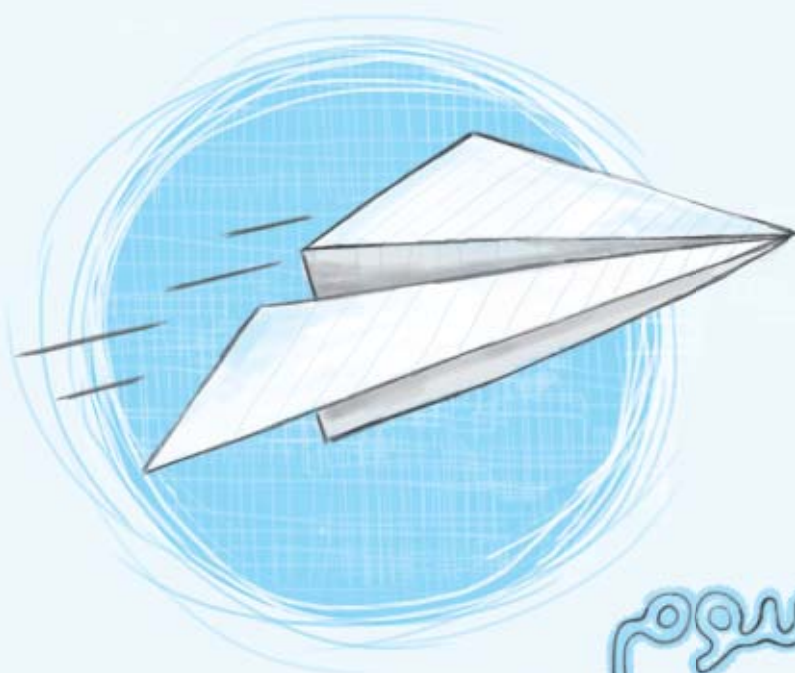
## درس سوم: ارمغان ایران

### واژگان هم خانواده

← تاریخ	← مورخ	← جوشان	← جوش، جوشش
← دانا	← دانش	← ادب	← ادبا، ادیب، ادبیات، مؤدب، آداب

فارسی پیش از هشتم





# بخش سوم

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - گروه زبان و ادبیات فارسی



# درس اول

## دانش ادبی و ساختار و محتوا

### دانش ادبی / مفهوم زبان و ادبیات

در سال گذشته با مفهوم زبان و ادبیات و تفاوت آن دو آشنا شدید و فهمیدید که برای درک بهتر یک اثر باید هم به «ساختار» و هم به «محتوای» آن توجه کرد.

برای بررسی ساختار (شکل بیرونی) هر اثر، پاسخ به پرسش‌های زیر به ما کمک می‌کند:

● متن اثر به «نثر» است یا به «نظم»؟

▶ یادآوری

نظم: نوشته‌ای است که به شعر باشد.

نثر: نوشته‌ای که شعر نباشد نثر است.

● شیوه بیان نوشته «زبانی» است یا «ادبی»؟

● واژه‌های موجود در متن زودفهم هستند یا دیرپاب؟

▶ یادآوری

**نوشته زبانی:** هرگاه بخواهیم در نوشته‌ای فقط مقصود خود را بیان کنیم، شیوه ما شیوه زبانی است. در نوشته زبانی کلمات، ساده و قابل فهم هستند و هر کلمه‌ای در معنای حقیقی خودش به کار می‌رود و خواننده برای فهمیدن آن نیاز به فکرکردن ندارد. زبان این نوع متن، مستقیم است و از آرایه‌های ادبی بهره نمی‌گیرد.

**مثال** روزی غلامی گوسفندان اربابش را به صحرا برد.

**نوشته ادبی:** وقتی بخواهیم مقصود و منظور خود را زیباتر و تأثیرگذارتر بگوییم، از شیوه بیان ادبی استفاده می‌کنیم. در زبان ادبی نویسنده معمولاً پیام خود را به صورت غیرمستقیم به خواننده منتقل می‌کند.

**مثال** تأمل در آینه دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی

چگونه یک نوشته ادبی می‌شود؟

همان‌طور که در سال گذشته خواندید، نویسنده یا شاعر برای زیباتر و تأثیرگذارتر کردن نوشته خود از روش‌ها و شگردهایی استفاده می‌کند تا متن را به یک نوشته ادبی تبدیل کند.

۱ یکی از این روش‌ها استفاده از آرایه‌های ادبی مانند مراعات نظیر، تضاد، تکرار، شخصیت‌بخشی، تلمیح، تشبیه، کنایه و ... است.

**مثال** دلم می‌خواهد تمام تمام این قلب کوچولوی کوچولو را، مثل یک خانه قشنگ کوچولو، به کسی بدهم که خیلی خیلی دوستش دارم. آرایه‌هایی که در نوشته بالا موجب زیبایی متن شده است:

۱) تکرار واژه‌های «تمام»، «کوچولو» و «خیلی»

۲) تشبیه قلب به یک خانه قشنگ کوچولو

۳) شخصیت‌بخشی: این که دل چیزی را بخواهد



۲ روش دیگر این است که شاعر یا نویسنده با جابه‌جا کردن بعضی از اجزای جمله، به طوری که به معنای نوشته آسیب نزنند و آن را زیباتر کند، سعی در تأثیرگذارتر کردن نوشته خود می‌کند؛ یا این‌که بخشی از اجزای جمله [مثل فعل یا نهاد] را حذف می‌کند.

**مثال** نمودش بس که دور آن راه نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک

یعنی: آن راه نزدیک آن قدر دور به نظرش رسید که گیتی (دنیا) پیش چشم او تاریک شد.

همان‌طور که می‌بینید فعل (نمودش) از جایگاه خود که آخر جمله است به اول جمله منتقل شده است. هم‌چنین نهاد (آن راه نزدیک) به آخر جمله (مصراع) منتقل شده است.

چنین جابه‌جایی‌هایی در شعر بر زیبایی آن می‌افزاید.

**مثال** دوستی از من به من نزدیک‌تر از رگ گردن به من نزدیک‌تر

در بیت بالا نهاد و فعل حذف شده است و این موضوع نه‌تنها در درک بیت اشکالی ایجاد نکرده بلکه بر زیبایی آن نیز افزوده است. اگر بیت بالا را با اضافه کردن اجزای حذف‌شده بنویسیم، این‌طور می‌شود:

[او] دوستی [است که] از من به من نزدیک‌تر [است] / [او] از رگ گردن به من نزدیک‌تر [است].

## پرسش‌های دانش‌های زبانی و ادبی

### پرسش‌های تک‌پاسخی

۱ در جاهای خالی واژه‌های مناسب بنویسید.

۱ عبارت زیر از نظر ساختاری یک نوشته ..... است.

گوسفندان در دشت مشغول چرا بودند که مسافری از راه رسید.

۲ در بیت زیر ویژگی حذف ..... و وجود آرایه‌های ..... باعث ادبی شدن آن شده است.

ماه برق کوچکی از تاج او هر ستاره پولکی از تاج او

۳ در بیت زیر استفاده از آرایه ..... و ویژگی ..... آن را تبدیل به نوشته‌ای ادبی کرده است.

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل

۲ درستی یا نادرستی هر یک از عبارات‌های زیر را مشخص کنید.

۱ جابه‌جایی اجزای جمله یکی از روش‌های زیباتر و تأثیرگذار کردن یک نوشته است.

۲ بیت زیر فاقد آرایه ادبی است و دلیل زیبایی و ادبی بودن آن فقط استفاده از روش حذف نهاد و فعل است.

دوستی از من به من نزدیک‌تر از رگ گردن به من نزدیک‌تر

۳ در یک نوشته زبانی هدف اصلی فقط بیان مقصود است.

۴ با توجه به ساختار، نوشته زیر هیچ یک از ویژگی‌های زبان ادبی را ندارد.

مرد گفت: «خداوندش را بگوی که گرگ ببرد.» غلام گفت: «به خدای چه بگویم؟»

۵ بیت زیر متنی ادبی است.

مثل قصر پادشاه قصه‌ها خشتی از الماس و خشتی از طلا

۳ ابیات و عبارات زیر را با توجه به ساختار آن‌ها بررسی کنید و دلیل ادبی بودن یا نبودن آن‌ها را بنویسید.

۱ پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس

۲ او هیچ پاسخ درستی به هیچ‌یک از سوالات برنامه‌ریزی شده نداد.

۳ کودکان پر نشاط گل‌بوته‌ها و نوجوانان امیدوار ذرت‌ها در گوش نسیم آمین می‌گفتند.

۴ مهربان و ساده و بی‌کینه است مثل نوری در دل آییننه است

۵ یکی را به سر بر نهاد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت



## پرسش‌های چهارگزینه‌ای

- ۱ در کدام گزینه، ویژگی‌های زبان ادبی از نظر کاربرد آرایه ادبی و جابه‌جایی اجزای جمله بیشتر به چشم می‌خورد؟
- ۱) زود پرسیدم پدر این‌جا کجاست؟ گفت این‌جا خانه خوب خداست
  - ۲) پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم
  - ۳) و غرض از آوردن حکایت آن باشد تا تاریخ بدان آراسته گردد.
  - ۴) مسافری از راه رسید و با دیدن گوسفندان به سراغ آن غلام رفت.

## ۲ ویژگی نوشته‌شده در مقابل کدام گزینه صحیح نیست؟

- ۱) خطا کردی به قول دشمنان گوش
  - ۲) شربت‌ی تلخ‌تر از زهر فراق‌ت باید
  - ۳) با نسیمی که زندگی در اوست
  - ۴) بشر ماورای جلالش نیافت
- که عهد دوستان کردی فراموش (حذف فعل)  
تا کند لذت وصل تو فراموش مرا (تشبیه)  
باز چشم جوان‌های وا شد (تشخیص)  
بصر منتهای جمالش نیافت (جابه‌جایی اجزای جمله)

## پاسخ پرسش‌های تک‌گزینه‌ای

### پاسخ ۱

- ۱ زبانی
- ۲ حذف فعل و آرایه‌های تکرار (از تاج او) و تشبیه (ماه به برقی کوچک از تاج خداوند و ستاره به پولک تاج خداوند)
- ۳ آرایه تلمیح و ویژگی جابه‌جایی اجزای جمله (جایگاه فعل در آخر جمله است که به وسط جمله منتقل شده است).

### پاسخ ۲

- ۱
- ۲ ویژگی دیگر این بیت استفاده از آرایه تلمیح (به آیه ۱۶ سوره ق: «نحن اقرب الیه من حبل الوريد») است.
- ۳
- ۴ نغمه حروف: صامت «گ» / تکرار: گفت / کنایه: به خدای چه بگویم کنایه از این که خداوند ناظر بر اعمال همگان است.
- ۵ به کار رفتن آرایه تشبیه (خانه خداوند به قصر پادشاه قصه‌ها)، تکرار (خشتی) و تناسب الماس و طلا، تضاد: خشت و طلا و واج‌آرایی مصوت «پ» و «آ» و صامت «س»، این بیت را ادبی و زیبا کرده است.

### پاسخ ۳

- ۱ ادبی، حذف فعل «هستند» از انتهای مصراع‌ها - تناسب مور و مگس و پرستار بودن مرغ و مور و مگس که شخصیت‌بخشی است، هم‌چنین، استفاده از کلمه پرستار (به معنای فرمانبردار) در معنای قدیم آن، باعث شده است این بیت بلاغی و ادبی باشد.
- ۲ زبانی
- ۳ اصولاً نوشته‌هایی که مفهوم آن‌ها خبری است و پیام مستقیمی را به شنونده منتقل می‌کنند و شنونده برای دریافت معنی آن نیازی به فکر و تأمل زیاد ندارد، زبانی‌اند.
- ۳ ادبی، به کار رفتن آرایه‌های تشبیه: کودکان گل‌بوته‌ها، نوجوانان ذرت‌ها و شخصیت‌بخشی: گوش نسیم و آمین گفتن گل‌بوته‌ها و ذرت‌ها
- ۴ ادبی، آرایه‌های تشبیه (خداوند مثل نوری در دل آینه است) / دل آینه: شخصیت‌بخشی / تلمیح به آیه ۳۵ سوره نور: «مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی است و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است.
- ۵ ادبی، به کار رفتن آرایه تشبیه: تاج بخت و جناس: سر و بر و بخت و تخت و تکرار: «یکی را به»

## پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

- ۱ گزینه ۲ در این بیت دو تضاد داریم: پیری و جوانی و روز و شب. تکرار نیز داریم در واژه‌های شب و روز و هم‌چنین تشبیه جوانی به شب و پیری به روز و تناسب بین واژه‌های شب و روز و بیدار برقرار است.



**بهرى پىسايگزينهها** در گزينه (۱): تکرار: واژه «اين جا» / شعر بودن اين گزينه به آن جنبه ادبى مى دهد ولى نسبت به گزينه (۲) کمتر ادبى است چون آرايه هاى کمترى در آن استفاده شده است. / گزينه (۳): نوشته زبانى است؛ ويژگى ادبى آن فقط قديمى بودن زبان آن است. / گزينه (۴): اين نوشته زبانى است با پيام مستقيم و جمله خبرى است و ويژگى ادبى بارزى در خود ندارد.

۲ گزينه :: در اين بيت هيچ يك از اجزاي جمله جابه جا نشده اند و هر کدام در جاىگاه اصلى خود به كار رفته اند:

بشر ماوراي چلال ش نيافت / بصر منتهاي جمالش نيافت  
نوار مفعول مضاف اليه دوم فعل / نوار مفعول مضاف اليه فعل

**بهرى پىسايگزينهها** گزينه «۱»: اگر اين بيت را به فارسى روان بنويسيم، اين گونه مى شود: خطا كردى كه به قول دشمنان گوش كردى كه عهد دوستان را فراموش كردى. فعل كردى از انتهاي مصراع اول حذف شده است. / گزينه «۲»: زهر فراق: تشبيه است؛ فراق و جدائي به زهر تشبيه شده كه تلخ است. / گزينه «۳»: چشم جوانه: تشخيص يا شخصيت بخشي دارد: شاعر براي جوانه، چشم قائل شده است.